

Unit 19

مبتلا

مبتلا به معنای رنج جسمی یا روحی است.
اومبتلا به درد در بازو ی راست خود بود.

راهرو

راهرو فضایی بین دو چیز است که مردم برای راه رفتن از آن استفاده می کنند.
به آنها گفته شد که راهرو را پاک کنند زیرا هواپیما در آستانه فرود آمدن بود.

جو

جو ، هوای اطراف زمین است که شرایط آب و هوایی در آن شکل می گیرد.
دانشمندان نگران هستند که مواد مضر به جو آسیب برسانند.

نویسنده

نویسنده شخصی است که متن خاصی نوشته است.
نویسنده روی رمان بعدی اش سخت تلاش می کرد.

درهم شکستن

خرابی عدم درست کار کردن است.
ماشینش خراب بود و مطمئن نبود که چگونه آن را تعمیر کند.

محموله

بار اجناسی است که توسط کشتی یا هواپیما حمل می شود.
محموله کشتی با شروع بارندگی خیس شد.

فصل

فصل بخشی از کتاب است که معمولاً دارای شماره یا عنوان است.
فصل اول کتاب معمولاً شخصیت اصلی یک داستان را معرفی می کند.

اتصال

اتصال دو چیز به معنای پیوستن آنها به یکدیگر است.
ماوس را به رایانه لپ تاپ خود متصل کردم.

و غیره

غیره یا etc مخفف "etcetera" است. برای اشاره به اشیا مشخص نشده دیگر استفاده می شود.
او قصد داشت غذاهایی را به مهمانی بیاورد: کلوچه ، کلوچه ، کیک و غیره.

ضربه زدن

ضربه زدن یعنی سریع چیزی را فشار دهید تا روشن یا خاموش شود.
برای روشن کردن چراغ ها ، فقط کافی است این کلید پریز را ضربه بزنید

بیکار

اگر بیکار باشید ، کاری نمی کنید.

او کتابی خواند تا بیکار نماند.

مطلع ساختن

آگاه ساختن چیزی به کسی ، گفتن موضوع است.

معلم در مورد تغییر در تکلیف ما را مطلع کرد.

نخود فرنگی

نخود فرنگی سبزی کوچک ، گرد و سبز است.

غذای مورد علاقه او نخود فرنگی بود.

کشمش

کشمش یک انگور خشک است.

کشمش یکی از میان وعده های مورد علاقه من است.

حفظ

حفظ چیزی نگه داشتن آن است.

حتی تا بعد از ظهر ، روز طراوت صبح را حفظ کرده بود.

اظهار کردن

بیان چیزی یعنی گفتن آن به روشی مشخص.

رئیس جمهور نظر خود را در مورد نگرانی های بهداشتی جهان بیان کرد.

سینی

سینی بشقاب تختی است که برای نگهداری غذا استفاده می شود.

پیشخدمت غذای ما را در یک سینی آورد.

مایه تاسف

اگر چیزی تأسف آور باشد ، بد یا بدشانس است.

جای تاسف بود که تیم دیو باخت ، اما او هنوز هم سرگرم بود.

زنده

وقتی چیزی زنده است ، روشن و رنگارنگ است.

چهره های موجود در این نقاشی زنده بودند.

استفراغ

استفراغ به معنای بیرون آمدن غذا از معده فرد است.

استفراغ در زنان باردار معمول است.

سفر اول هواپیما با آیزاک

خانواده آیزاک برای تعطیلات می رفتند. او به جز یک چیز از سفر هیجان زده بود. او قبلا هرگز در هواپیما نبوده است. او می ترسید که هواپیمایش خراب شود.

آیزاک سوار هواپیما شد. از راهرو پایین رفت تا جایی که صندلی خود را پیدا کرد. نشست و انتهای کمربند ایمنی خود را بهم وصل کرد. بعد از چند دقیقه بیکار بودن ، خلبان اعلام کرد که آماده رفتن هستند.

او از پنجره به رنگهای زنده آسمان نگاه کرد. او شروع به احساس ترس کرد. دختری که کنار او نشسته بود گفت: "سلام ، من راشل هستم! شما عصبی به نظر می رسید ، اما نیازی نیست که باشید. پرواز سرگرم کننده است!"

ایساک گفت: "من هنوز کمی عصبی هستم ، و گرسنه می شوم."

"خدمات غذا به زودی آغاز می شود. سینی را روی صندلی مقابل خود پایین آورده و این کلید را ضربه بزنید. سپس آنها شام شما را می آورند! دفعه قبل ، آنها مرغ ، نخود فرنگی و یک جعبه کشمش سرو کردند."

سپس خلبان شرایط بد جو را به مسافران اطلاع داد. وی اظهار داشت: "ما در حال ردیابی هوا هستیم: رعد و برق ، ابر و غیره."

ناگهان هواپیما لرزید. ایساک به شدت ترسیده بود. شکمش درد گرفت و فکر کرد ممکن است استفراغ کند. او نمی توانست باور کند که در چنین مکان ناگواری قرار دارد. سرانجام ، لرزش متوقف شد. آیزاک هنوز ترسیده بود ، اما سعی داشت یک نگرش خوب را حفظ کند.

«اولین باری که پرواز کردم ، هواپیما چنان لرزید که باری شروع به سقوط کرد. پدر و مادرم به من گفتند که موسیقی گوش دهی و فصلی از کتابم را بخوانی. این باعث آرامش من شد.»

ناگهان هواپیما دوباره لرزید. این بار آیزاک به توصیه های راشل عمل کرد. او هدفون گذاشت و کتابی از نویسنده مورد علاقه خود را بیرون آورد. این کتاب و موسیقی به ایساک کمک کرد تا احساس بهتری داشته باشد. بعد از مدتی ، او حتی متوجه آب و هوای بد هم نشد. بعد از اینکه کسی به او کمک کرد ، اوضاع خیلی بدی احساس نشد.